

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رمضانی گیلانی، ۱۳۴۲، شارح
جوانه زندگی و زندگی جوان: شرح نامه ۳۱ امام علی علیه اسلام به
امام حسن مجتبی علیه السلام / رضا رمضانی گیلانی، --- قم: صحیفه
معرفت، ۱۳۸۴.
۳۲۰ ص.

ISBN:964-96067-3-4 ریال ۱۷۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه ص. (۳۱۸-۳۲۰)؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. ---
نامه ها، ۲. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. ---
نهج البلاغه --- نقد و تفسیر، ۳. اخلاق اسلامی، ۴. راه و رسم زندگی
(اسلام)، الف. علی بن ابی طالب (ع) امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق،
نهج البلاغه، برگزیده، شرح، ب. عنوان: شرح نامه ۳۱ امام علی
علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام، د. عنوان: نهج البلاغه.
برگزیده، شرح.

۲۹۷/۹۵۱۵

BP۳۸/۰۴۲۳/۸

۱۳۸۴

۸۴-۲۱۲۶۴ م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب: جوانه زندگی و زندگی جوان

مؤلف: رضا رمضانی گیلانی

تدوین: محمد منتج

ناشر: صحیفه معرفت

حروف نگاری و صفحه آرایی: صحیفه معرفت

چاپخانه: نینوا - قم

نوبت چاپ: اول

سال نشر: تابستان ۱۳۸۴

شابک: ۹۶۴-۹۶۰۶۷-۳-۴

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۷۰۰۰ ریال

همه حقوق طبع محفوظ است

محل پخش

قم - خیابان معلم - کوچه ۱۰ - سمت راست بن بست اول - پلاک ۱۷

تلفن: ۰۹۱۲۲۵۳۵۹۷۷ - ۷۸۳۴۰۵۱

جوانہ زندگی و زندگی جوان

شرح نامہ ۳۱ امام علیؑ بہ امام حسن مجتبیٰؑ

رضا رضانی کیلانی

﴿فهرست﴾

- ۱۷..... مقدمه
۲۳..... دیباچه

درس اوّل / ۲۷

- ۲۹..... انسان در جستجوی حقیقت
۳۰..... رسولان الهی هدایتگران بشر
۳۲..... معصومین، بهترین هدایت کنندگان
۳۳..... مطالعه ابعاد مختلف زندگی ائمه
۳۵..... مطالعه کلام امامان معصوم
۳۶..... شناخت کامل امامان
۳۷..... نهج البلاغه، کلام علی علیه السلام
۳۸..... علی علیه السلام، عالمی عامل
۳۹..... نویسنده، مکان و زمان نگارش نامه
۴۱..... خلاصه مطالب
۴۳..... سوالات

درس دوّم / ۴۵

- ۵۱..... من الوالد الفان
۵۲..... المقرّر للزمان
۵۳..... المدبر العمر
۵۵..... المستلم للدهر

- ۵۷ - الدّام للدنیا.....
- ۶۰ - الماکن مساکن الموتی.....
- ۶۰ - والظاعن عنها عنداً.....
- ۶۲ - خلاصهٔ درس.....
- ۶۴ - سوالات.....

درس سوّم / ۶۵

- ۶۷ - علماء وارثان میراث انبیا.....
- ۶۹ - علیؑ مظهر علم و حلم خداوند.....
- ۷۰ - نامه‌ای به جوانان.....
- ۷۱ - روح، تنها حقیقت انسان.....
- ۷۲ - جسم، مرکبی برای روح.....
- ۷۴ - انسان و پرورش روح.....
- ۷۴ - انسان، ذره‌ای که قابل ذکر نبود.....
- ۷۵ - انسان، دعوت شده به سوی کمالات.....
- ۷۶ - علم بشر، اندک و ناقص.....
- ۷۸ - خلاصه درس.....
- ۷۹ - سوالات.....

درس چهارم / ۸۱

- ۸۳ - الی المولود المواتل ما لا یدرک.....
- ۸۳ - خوشبختی.....
- ۸۵ - به راستی خوشبختی چیست؟.....

- ۱۶ - آرزو، رحمت الهی
- ۱۷ - آرزوهای بی نهایت و مرگ
- ۱۸ - آرمان و هویت
- ۱۹ - آرزوهای سازنده
- ۹۰ - پیگیری آرزوها
- ۹۰ - الف - کوشش
- ۹۱ - ب - تقوای الهی
- ۹۱ - ج - نیایش
- ۹۲ - زمینۀ آرزوهای غیر منطقی
- ۹۲ - الف - جهل
- ۹۲ - ب - وابستگی مادی
- ۹۳ - ج - ساده اندیشی
- ۹۴ - پیامدهای آرزوهای غیر منطقی
- ۹۴ - ۱- کور دلی
- ۹۴ - ۲- کم خردی و غفلت
- ۹۴ - ۳- فراموشی آخرت
- ۹۴ - ۴- بدکاری
- ۹۵ - خلاصه درس
- ۹۸ - پرسش

درس پنجم / ۹۹

- ۱۰۱ - السالك سبيل من قد هلك
- ۱۰۱ - گذشته، چراغ راه آینده

- ۱۰۲..... اعمال انسان و طبع دنیا موجب هلاکت.
- ۱۰۵..... هلاکت.
- ۱۰۶..... الف - هلاکت مادی.
- ۱۰۶..... ب - هلاکت معنوی.
- ۱۰۷..... - دنیا و انسان.
- ۱۰۸..... - خلاصه مطالب.
- ۱۱۰..... - پرسش.

درس ششم / ۱۱۱

- ۱۱۳..... - غرض الاسقام.
- ۱۱۶..... الف - آفات، فجایع و بیماری‌ها.
- ۱۱۷..... ب - عقوبت.
- ۱۱۷..... ج - فناء.
- ۱۱۷..... ۱- فنای جسمی.
- ۱۱۸..... ۲- محبت (فنای فی الله).
- ۱۱۸..... - ارزش عافیت.
- ۱۱۹..... - عافیت اندیشه و اخلاق.
- ۱۲۰..... - معیار ارزیابی عافیت.
- ۱۲۱..... - راز دستیابی به عافیت اندیشه و اخلاق.
- ۱۲۱..... الف - به خاک افتادن در پیشگاه حق.
- ۱۲۲..... ب - شناخت دنیا، قرآن، خداوند.
- ۱۲۲..... ج - رهبری شایسته.
- ۱۲۳..... د - دور اندیشی.

- ۱۲۳ هـ - تیزی از بدی و بدکاری
- ۱۲۴ - خلاصه درس
- ۱۲۶ پرسش

درس هفتم / ۱۲۷

- ۱۲۹ - رهینة الايام
- ۱۳۱ - فراسوی زمان
- ۱۳۱ - زمان در تدبیر الهی
- ۱۳۳ - ماه و خورشید، تقدیم طبیعت
- ۱۳۴ - حضور مطلق خداوند
- ۱۳۵ - گذشت زمان، عامل فراموشی
- ۱۳۵ - گریه زمان و پیام لحظه‌ها
- ۱۳۶ - خلاصه درس
- ۱۳۹ - پرسش

درس هشتم / ۱۴۱

- ۱۴۳ - رمیت المصایب
- ۱۴۴ - مصیبت‌ها حکایت گر صداقت دنیا
- ۱۴۴ - جایگاه مصیبت در فلسفه تاریخ
- ۱۴۵ - مصیبت و مومنین
- ۱۴۶ - سرچشمه‌ی مصیبت‌ها
- ۱۴۷ - معیار ارزیابی مصیبت‌ها
- ۱۴۸ - برخورد با مصیبت‌ها با نگاه اخلاقی

- ۱۴۹ مصیبت‌ها در نگاه دوستان خداوند.
- ۱۵۰ اثر تربیتی حوادث و مصیبت‌ها.
- ۱۵۲ تقوا و شکستن بن بست مصایب.
- ۱۵۳ خلاصه درس.
- ۱۵۵ سوالات.

درس نهم / ۱۵۷

- ۱۵۹ عید الدنيا.
- ۱۵۹ عید کیست.
- ۱۶۰ ۱- عید خداوند.
- ۱۶۱ ۲- بنده شهوت.
- ۱۶۳ ۳- عید طمع.
- ۱۶۵ - چرا بندگی؟
- ۱۶۶ - چرا جوان؟
- ۱۶۷ خلاصه درس.
- ۱۶۹ سوالات.

درس دهم / ۱۷۱

- ۱۷۳ - وابستگی، نتیجه رابطه با دنیا.
- ۱۷۴ - پیامدهای وابستگی به دنیا.
- ۱۷۴ ۱- از خود بیگانگی و اسارت.
- ۱۷۵ ۲- خود فروشی.
- ۱۷۵ ۳- دین فروشی.

۱۷۶	۴- خیانت
۱۷۷	۵- آشفتگی و افسردگی
۱۷۸	۶- فساد سیاسی و اجتماعی
۱۷۹	۷- جنگ و خونریزی
۱۸۰	۸- انحطاط فرهنگی
۱۸۲	- عوامل رهایی از دنیا زدگی
۱۸۲	۱- ژرف اندیشی در دنیاشناسی
۱۸۲	۲- خود آگاهی
۱۸۳	۳- پیش بینی مرگ و معاد
۱۸۴	۴- تأمل در سیره پیامبران و اولیای حق
۱۸۶	- خلاصه درس
۱۸۸	- پرسش

درس یازدهم / ۱۸۹

۱۹۱	- تاجر الغرور
۱۹۳	- غرور، مانع پند پذیره
۱۹۴	- تقسیمات غرور
۱۹۴	۱- غرور جوانی
۱۹۵	۲- غرور جهل و جهالت
۱۹۶	۳- غرور ریاست و قدرت
۱۹۷	۴- غرور کامیابی و قدرت
۱۹۷	۵- غرور شهرت
۱۹۸	۶- غرور رفاه و امنیت

- خلاصه درس ۱۹۹

- پرسش ۲۰۰

درس دوازدهم / ۲۰۱

- غریم المنایا ۲۰۳

- مرگ، پنجره‌ای به حقایق برتر ۲۰۴

- مرگ؛ پلی در مسیر وصل ۲۰۴

- راز ترس غیر منطقی از مرگ ۲۰۵

- مرگ در نگاه وارستگان ۲۰۶

- چگونه مردن ۲۰۷

- عروج عارفانه ۲۰۷

- پرواز عاشقانه ۲۰۷

- مسلمان مردن ۲۰۸

- مرگ در گمراهی و غرور ۲۰۹

- مرگ حسرت زدگان ۲۰۹

- راز بد مردن ۲۱۰

- خلاصه درس ۲۱۲

- پرسش ۲۱۴

درس سیزدهم / ۲۱۵

- حلیف الهموم ۲۱۷

- دنیا، ماتمکده‌ای کوچک ۲۱۸

- رنج و آسایش دنیا ۲۱۸

- ۲۱۹ - دنیا، آمیزه‌ای از شادی و غم.
- ۲۲۰ - غم و شادی در نگاه ساده اندیشان و ژرف نگران.
- ۲۲۱ - غم‌گریزی و تحذیر.
- ۲۲۲ - موجبات اندوه.
- ۲۲۳ - قرین‌الاحزان.
- ۲۲۳ - عامل حزن.
- ۲۲۴ - عوامل اندوه‌زدا.
- ۲۲۵ - اندوه‌پسندیده و ناپسند.
- ۲۲۷ - اندوه در جهانی دیگر.
- ۲۲۸ - خلاصه درس.
- ۲۳۰ - پرسش.

درس چهاردهم / ۲۳۱

- ۲۳۳ - نصب الآفات.
- ۲۳۴ - آفت افکار.
- ۲۳۵ - آفت اخلاق.
- ۲۳۶ - آفت عمل.
- ۲۳۷ - تباهی اعمال.
- ۲۳۹ - مصادیق آفات.
- ۲۴۰ - خلاصه درس.
- ۲۴۱ - پرسش.

درس پانزدهم / ۲۴۳

- ۲۴۵ صریح الشهوات
- ۲۴۵ قوه شهوت چیست؟
- ۲۴۵ شهوت، باعث بقای وجود و نسل انسان
- ۲۴۷ کنترل شهوت
- ۲۴۷ شهوت شکم چرانی
- ۲۴۸ خشم
- ۲۴۹ شهوت جنسی
- ۲۵۰ کنترل شهوات در مسیر کمال
- ۲۵۱ خلیفة الاموات
- ۲۵۲ خلاصه مطالب
- ۲۵۴ پرسش

درس شانزدهم / ۲۵۵

- ۲۵۸ ارتباطها در دایره زندگی
- ۲۵۸ رابطه‌ها و مسؤولیتها
- ۲۶۱ از خود بیگانگی، مانع کمال
- ۲۶۳ علی، پدر معنوی امت
- ۲۶۴ خلاصه درس
- ۲۶۵ پرسش

درس هفدهم / ۲۶۷

- ۱۶۹ فانی اوصیک بتقوی الله ای بنی -
- ۲۷۰ اهمیت اندرز -
- ۲۷۲ نیاز به راهنما -
- ۲۷۳ مقام پندگو -
- ۲۷۴ حقوق پندگویان -
- ۲۷۵ ۱- فروتنی در برابر پندگو -
- ۲۷۶ ۲- دل دادن و دوستداری او -
- ۲۷۶ ۳- توجه و گوش سپاری -
- ۲۷۷ ۴- اندیشیدن -
- ۲۷۹ ۵- عمل به پند و نصیحت -
- ۲۸۰ ۶- نیکو شماری و قدردانی -
- ۲۸۰ پندگویان تاریخ -
- ۲۸۴ خلاصه درس -
- ۲۸۶ پرسش -

درس هیجدهم / ۲۸۷

- ۲۸۹ تقوا -
- ۲۹۶ درجات تقوا -
- ۲۹۷ تقوا در زندگی انسان -
- ۲۹۸ آثار تقوا -
- ۲۹۸ ۱- بهره مندی از علوم حقیقی -

- ۲- تأثیر خداوند متعال..... ۲۹۹
- ۳- حفظ از مکر شیطان..... ۲۹۹
- ۴- موجب قبولی اعمال..... ۳۰۰
- ۵- موجب علم و معرفت الهی..... ۳۰۱
- ۶- موجب خروج از باطل و نزول رزق حلال..... ۳۰۱
- خلاصه درس..... ۳۰۳
- پرسش..... ۳۰۴

درس نوزدهم / ۳۰۵

- ولزوم امره..... ۳۰۷
- و عمارة قلبک بذکره..... ۳۰۸
- قلب سلیم چه قلبی است؟..... ۳۱۱
- قلب مؤمن، عرش رحمان..... ۳۱۲
- خلاصه..... ۳۱۴
- پرسش..... ۳۱۶

مقدمه

از کجا آمدن، در کجا و چگونه بودن و زیستن و به کجا رفتن از عمده‌ترین و مهم‌ترین سؤالات و درنگ‌هایی است که همواره بشر را به خود مشغول ساخته و هر گروه و مکتبی به گونه‌ای درصدد پاسخ به آن برآمده است. عده‌ای درباره گذشته و برخی علاوه بر آن درباره آینده کمتر تأمل و درنگ می‌کنند؛ با این‌که در درون و فطرتشان گرایش معرفت و شناخت این نوع سؤالات و از جمله جاودانگی نهفته است با این حال به عللی کمتر به آن می‌نگرند و درباره‌ی آن کنکاش می‌نمایند. اما چگونه زیستن چیزی نیست که خود را از آن جدا سازد، هر انسانی با توجه به درگیری و مواجهه با زندگی، درصدد است خوب زیستن را انتخاب کند که برخی در این مسیر نیز به خاطر نداشتن راهنما گمراه شدند و از مسیر و مقصد اصلی منحرف گشتند.

در طول تاریخ، خدای متعال پی در پی انسان‌های صالحی را فرستاده تا راه و مقصد را به بشر نشان دهند که البته عده‌ای براساس آن

راهنمایی‌ها خود را به سعادت رساندند و برخی نسبت به آن دعوت‌های نجات بخش بی‌اعتنا بوده و نسبت به پیام آوران بی‌مهری و گاهی توهین و اهانت می‌کردند و زمانی درصدد کشتن آنها برمی‌آمدند. این نوع خاطرات و قصه‌های پرغصه در تاریخ، فراوان به چشم می‌خورد. اینکه انسان است، عزیز است، با شرافت و کرامت است، می‌تواند خلیفه و جانشین خدا شود و می‌تواند همه چیز را تحت تسخیر خود قرار دهد و اینکه همه چیز برای بهره‌گیری او آفریده شده و او خود را باید به حق و حقیقت برساند، متأسفانه مورد بی‌توجهی او قرار می‌گیرد.

به هر حال باید مسیر و مقصد را شناخت و آن چه که در خور شأن و منزلت انسانی است به آن رسید. انسان باید بداند که کمال چیست، تا خود را به آن برساند. او باید با خود آشتی کند و رابطه‌ای درست و واقعی با خود برقرار نماید. باید حقیقت زندگی و معنای آنرا درک نماید و خود را به حیات زیبا و پاک و با نشاط برساند.

از مشکلاتی که در طول تاریخ دامنه‌ی بسیاری از افراد پیر و جوان، زن و مرد را گرفته، نداشتن ارتباط با مربیان و معلمانی است که درس زندگی به انسان‌ها می‌آموزند. انسان باید با معلم بشر و کسی که حیات و زندگی واقعی را به انسان می‌آموزد مرتبط باشد تا خود را از گودال گمراهی نجات دهد.

حضرت علی علیه السلام به اعتراف همه دانشمندان، آن انسان صالح، مصلح، عدالت خواه، سیاستمدار، معلم و مربی است که نه فقط در زمان خود و نه فقط برای مسلمانان بلکه برای هر انسانی و در هر دوره‌ای نسخه زندگی را پیچید و آن نسخه اکنون پیش روی ماست تا با عمل به آن

خود را به حیات پاک و طیب برسانیم. او صداقت، عفت و پاکدامنی، عشق و ایثار، شجاعت به تعهد، حکمت، عدالت، سخاوت، قضاوت و در حقیقت زندگی پویا و با نشاط را برای انسان‌ها معنی نمود. لذا در طول تاریخ هر کسی با او ارتباط برقرار کرد، به او عشق ورزید و صفا و محبت زندگی را در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی، از تعلیماتش آموخت. او در آموزه‌هایش از حق و عدالت فراوان سخن گفت و در نهایت خود را فدای عدل و حق نمود.

بخشی از جلوه‌های این حقیقت و انسان کامل در نهج البلاغه که شمایی از گفته‌ها و نوشته‌های آن حضرت است برای هر صاحب بصیرت و معرفتی، ظهور و بروز می‌نماید.

این مجموعه حاصل چندین سال مطالعه و تحقیقات پیرامون نامه ۳۱ نهج البلاغه است، نامه‌ای که پدری اصلاح‌گر و سیاستمدار و راهنما برای فرزندش نوشته و چون امت اسلامی فرزندان معنوی آن امامند باید آنرا سر لوحه‌ی بخش‌های مختلف زندگی خود قرار دهند. در این نامه عصاره و خلاصه‌ی درس زندگی همه‌ی معلمان بشری به زیباترین عبارات آورده شده است. او خود را پدری دلسوز و دلداده‌ای می‌دانست که دغدغه‌ی هدایت مردم زمانه را داشت و همواره حس مسئولیت و تعهد خود را به گونه‌های مختلف مورد تأکید قرار داد.

امید است بزرگان اهل معرفت و قلم، نگارنده را با نکته‌های تکمیلی و اصلاحی برای چاپ‌های بعدی یاری نمایند.

لازم است از طلبه‌ی زحمتکش آقای محمد منتج که در تنظیم این اثر زحمات فراوانی را متحمل شدند تشکر و قدردانی نمایم و نیز لازم است

از همه‌ی عزیزانی که در مجموعه‌ی مؤسسه دین و اخلاق و انتشارات صحیفه معرفت همّتی بلیغ از خود نشان داده و در پی‌گیری چاپ و نشر زحمت کشیدند صمیمانه تقدیر و تشکر نمایم.

بقا و طول عمر رهبر معظم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران حضرت آیه الله خامنه‌ای «مدظله‌العالی» را از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم.

الحقیر رضا رضانی

۱۶ ذیحجه ۱۴۲۵ هـ ق

۷ بهمن ۱۳۸۳ ش

دیاچہ

نامه سی و یکم نهج البلاغه، گنجینه‌ای ارزشمند است که در آن پدری پیر و دانا همچون علی علیه السلام به فرزندش بصیر و جوان و صالح، نصایحی شنیدنی و خواندنی می‌کند. نصایحی که می‌توان زندگی جوان امروز را رنگی الهی ببخشد و اخلاق و معرفت مردم را نورانی کند. این نامه از موضوعاتی فوق العاده عمیق و صد البته علمی سرشار است، همچون

- | | |
|-------------------------|---------------------|
| ۱- فنا پذیری | ۷- حقیقت مطلق انسان |
| ۲- زمان | ۸- علم حقیقی |
| ۳- رابطه انسان و روزگار | ۹- خوشبختی |
| ۴- دنیا و حقیقت آن | ۱۰- آرمان‌ها |
| ۵- مرگ و باطن آن | ۱۱- هویت‌ها |
| ۶- رجعت انسان | ۱۲- تاریخ |

- | | |
|---------------------------|---------------------------|
| ۱۳- هلاکت | ۲۰- قوای انسانی |
| ۱۴- مصیبت‌ها در عالم | ۲۱- دایره ارتباطات انسانی |
| ۱۵- معبودیت | ۲۲- حقیقت تقوا |
| ۱۶- مقوله وابستگی به دنیا | ۲۳- نصیحت |
| ۱۷- مفهوم غرور | ۲۴- یاد او |
| ۱۸- ترس از مرگ | ۲۵- قلب |
| ۱۹- آفات در زندگی بشر | |

و صدها موضوع دیگر

جزوه جوانه زندگی و زندگی جوان، شرح و در حقیقت دریافتی است از آن گنجینه پر ارزش که برای مخاطبان اصلی نامه یعنی جوانان نگاشته شده است.

مخاطب دقیق این جزوه، دانش‌آموزان مقطع دبیرستان و پیش‌دانشگاهی بوده و طبیعتاً متن و سطح علمی آن تا حدودی با این مخاطبان تطابق دارد. در واقع سعی شده است ادبیات این جزوه تا حد ممکن روان و به دور از اصطلاحات تخصصی در زمینه علوم مختلف باشد و نیز کمابیش از نکات حکمت‌آمیز در قالب نصایح و مواعظ استفاده شده است؛ آنگونه که دوستی با دوست خود سخن می‌گوید نه سخنی مستقیم بلکه به زبان اشاره و کنایه.

درس اوّل

﴿انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس با مطالب زیر آشنا شوید﴾

- ✓ نقش رسولان الهی در هدایت انسان
- ✓ نقش عقل در راهنمایی بشر به سوی حقیقت
- ✓ صفات بهترین هدایت کنندگان بشر
- ✓ لزوم شناخت امامان معصوم علیهم‌السلام
- ✓ راههای شناخت امامان معصوم علیهم‌السلام
- ✓ امکان یا عدم امکان شناخت کامل امامان علیهم‌السلام
- ✓ نکاتی دربارهٔ نهج البلاغه و نامه‌ای که حضرت امیر علیه‌السلام برای امام حسن علیه‌السلام و سایر فرزندان معنوی خود نگاشت.

انسان در جستجوی حقیقت

انسان از لحظه‌ای که در این دنیا پای نهاد؛ در پی حقیقتی بود که او را به کمال، راهنما باشد. او آن حقیقت را گاه از برون و گاه از درون خود جستجو کرد؛ اما اغلب، آن را نیافت و ناامیدانه چشم به افق‌های دوردست دوخت تا شاید کورسویی در این غفلت و سکوت وهم انگیز، او را به سوی نور رهنمون شود. با رشد امکانات و عقل مادی بشری، اندک اندک از اطراف، صداهایی شنید و به این امید که با تعقیب آن به منزل برسد، در پی آن روان شد و گاه دوان. گاه زمزمه‌ای از مشرق می‌آمد و چندی بعد نوایی از مغرب. او نیز گاه در پی این می‌دوید و لحظه‌ای در پی آن و عاقبت آن چه برایش باقی می‌ماند، ضلالت و گمراهی در شبی تاریک و ترسناک بود.

رسولان الهی هدایتگران بشر

خداوند در هر دوره، رسولانی را برای راهنمایی انسان فرستاد تا او را از تیرگی وارهانده و به سوی نور هدایت کنند. رسولانی که خود به منزل رسیده و از فراز و نشیب راه آگاه بودند. آنان خود چراغی بودند که راه را از غیر آن شناخته و چنان به منزل مقصود عشق می‌ورزیدند که لحظه‌ای از یاد و خاطر آن جدا نشده و آنی از صراط حق به بیراهه نمی‌رفتند. اینان فرستاده شدند تا نجات‌دهندگان فرزند آدم باشند. اما امان از عادت بشری. چشم و نه تنها آن، که روح بشر به تاریکی خو گرفته و به آن عادت کرده است. برخی چیزی جز تاریکی تصور نمی‌کنند و برخی با فراموش کردن خورشید، اسیر اجسام و خرده سنگ‌های زیر پای خود می‌شوند. برخی در تاریکی‌ها منزل ساخته‌اند و نمی‌دانند که موریانه ظلمت، نهال هستی آنان را تحلیل برده و عاقبت به نیستی می‌کشاند. برخی دیگر، آن گاه که رسولان خدا را می‌بینند، گویی چیزی چشمشان را آزرده است و چون صدای ملکوتی او را می‌شنوند، گویی نوایی جانفرسا زندگی شان را تهدید می‌کند. در این حال دستهایشان را به چشم و گوش خود گذاشته و از بتهای دست پرورده‌ی خود می‌خواهند تا از بلاها و مصایب، رهایشان سازد.

در این ظلمت‌کده به کدام سو باید رفت؟ با دره‌ها و کوه‌ها و خرسنگ‌های میان راه چه باید کرد؟ آیا بازماندن از حرکت و بی‌اعتنایی به فرستادگان پروردگار هستی آفرین، راه حل این معماست؟ عقل چه حکم می‌کند؟ آری، عقل!

عقل، دوستی دانااست^۱ که مصاحبت با آن مرد را به دینداری می‌خواند و عاقبت به جنت هدایتش می‌کند.^۲ عقل همان است که خداوند با آن شناخته شده و پرستش می‌شود، آیا چیزی با ارزشتر از عقل سراغ دارید؟^۳

اگر بشریت همواره و در مواجهه با همه امور، از عقل خود استعانت جوید، هرگز به گمراهی دچار نمی‌شود. عقل به انسان حکم می‌کند که خود را با نور، آشتی دهد. عقل حکم می‌کند که پرتوی از نور، حتماً به منبعی متصل است و نیز همان عقل حکم می‌کند که باید به سوی نور حرکت کرد. در این میان، همواره بوده‌اند آنانی که دل از ظلمت، کنده و به سوی مقصد حرکت کردند. در پی رسولان، امامان و رهبران جامعه به راه افتادند. دل و جسم و جان آنان با درک رشته‌ای از آن نور، مجذوب و مفتون آن شد. سختی راه را بر خود هموار ساختند و دوان دوان به سوی او حرکت کردند و لحظه به لحظه به آن فیض نزدیکتر شدند و با درک آن به آرامش ابدی رسیدند. این همان سعادت است که بشر آن را گم کرده و سالیانی دراز در جستجوی آن است.

۱. «صديق كل امرء عقله وعدوه جهله» قال الصادق عليه السلام، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱،

کتاب العقل و الجهل، حدیث ۴.

۲. «من كان عاقلاً كان له دينٌ و من كان له دينٌ فدخل الجنة»، قال الصادق عليه السلام،

اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، باب العقل، حدیث ۶

۳. ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل فنوم العاقل أفضل سهر الجاهل، اصول

کافی، ج ۱، ص ۱۳، باب العقل، حدیث ۱۱.

اما این رسولان کیستند و راه کدام است؟ برای رفتن در این مسیر چه توشه‌ای باید به همراه داشت؟ و آماده شدن برای طی این راه چه مقدماتی را می‌طلبد؟

معصومین بهترین هدایت‌کنندگان

با بررسی تاریخ زندگی ائمه علیهم‌السلام درمی‌یابیم که این بزرگواران از همه جهات ممکن، در مقام کمالند. آنان در زندگی فردی و اجتماعی - چه در نظر و چه در عمل - نه تنها بهترین و موفق‌ترین افراد زمان خود، که نمونه انسان‌های کامل در تمام دوران‌ها و نسل‌های پیشین و پسین خود هستند. آنان انسان‌هایی با بدن‌های مادی و روحی وسیع و عمیق و مجهز به سلاح عصمت و علم لدنی‌اند.^۱ علم آنان نه از آموختن به روش عادی بشری، بلکه از طریق الهام الهی کسب شده و از این رو بی‌نیاز از معلم و استاد هستند. این بزرگواران از آن جهت که به حقایق عالم عالمند، در زندگی دچار خطا و اشتباه نشده و به آن دلیل که حقیقت‌گناه و عصیان را واقعیتی پست و دون شأن آدمی یافته‌اند، با وجود توانایی بر انجام گناه، هرگز مرتکب آن نمی‌شوند. این قوه و داشتن چنین کمالی، همان عصمت است.

۱. «و من یعصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم»، آل عمران، ۱۰۱، «فأما الذین آمنوا بالله اعتصموا به فسیدخلم فی رحمة منه و فضل و یهدیهم الیه صراطاً مستقیماً»، نساء، ۱۷۵، «فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علماً»، کهف، ۶۵

امامان معصوم علیهم‌السلام راه رسیدن به قرب الهی را طی کرده و به پست و بلند آن آشنایند. زوایای آشکار و پنهان وجود انسان را می‌شناسند. نسبت به همه مخلوقات الهی، مخصوصاً نسبت به انسان، احساس محبت می‌کنند و نسبت به هدایت او خود را مسؤول می‌بینند، از این روست که پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام، بهترین هدایت‌کنندگان انسان به سوی حقیقت و خداوند هستند.

زندگی علمی و عملی این بزرگواران برای همه انسان‌ها و در تمام نسل‌ها و دوران‌ها، نمونه‌ها و الگوهایی برای رسیدن به زندگی مطلوب و ایده آل بشری است و مسیرشان راه قرب به خداوند است.

اما چگونه می‌توان نسبت به امامان معصوم علیهم‌السلام شناخت پیدا کرد؟

مطالعه ابعاد مختلف زندگی ائمه علیهم‌السلام

اولین راه، مراجعه به قرآن و روایات است. در این کتاب آسمانی، نکته‌ها و مباحث زیادی درباره این بزرگواران نقل شده، که تا حدی ما را به عظمت و بزرگی آنها آشنا می‌نماید و نیز در روایاتی که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه درباره مقامات علمی و معنوی خودشان نقل شده مباحث بسیار مهمی بدست می‌آید، خصوصاً با مراجعه به زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه‌السلام نقل شده، می‌توان تا حد ظرفیت، به مقامات حقیقی و حقوقی آن بزرگواران پی برد.

راه دیگر آنکه با مطالعه زندگی انسان‌ها، می‌توان تا حدودی با اخلاق، گفتار، رفتار، عقاید و به طور کلی با سیره زندگی آنان، آشنا شد. مطالعه در زندگی امامان معصوم علیهم‌السلام نیز، چنین نتایجی را به دنبال دارد.

با مطالعه زندگی آنان، درمی‌یابیم که در مواقع و مواضع مختلف از چه موضع‌گیری‌ای برخوردار و متخلّق به کدام خُلق بوده‌اند. همچنین با مطالعه زندگی آنان به سیره فردی، اجتماعی و سیاسی آنان پی خواهیم برد.

اگر به زندگی ائمه علیهم‌السلام بنگریم، در خواهیم یافت که آنان همواره و در همه حال از دروغ، غیبت، تهمت، افتراء، اذیت و آزار مؤمنین، و از انجام اعمال زشت و ناصواب دیگر به دور بوده‌اند. در مقابل، همواره به واجبات فردی و اجتماعی همچون نماز، روزه، زکات، صلّه ارحام و یا در مواقع ضروری به جهاد با کفّار و منافقین، اهمّیت داده و در صف اوّل اعمال خود گنجانده‌اند.

سومین راه، مطالعه دعاهایی است که از آن بزرگواران نقل شده، مانند آن چه که در صحیفه سجادیه و دعای کمیل، دعای عرفه، مناجات شعبانیه و... آمده که همه بیانگر مقامات معنوی آن امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد. هر چه بیشتر با این دعاهای شریف - که در حقیقت قرآن صاعدند - آشنا گردیم، آشنایی و عشق و محبت ما به ائمه معصومین علیهم‌السلام بیشتر خواهد گردید. لازم به یادآوری است اگر این توفیق یار گردد که ارتباط خود را با کسانی که تا حد زیادی با این منابع آشنایی دارند و از آبشخور معارف آن امامان معصوم علیهم‌السلام بهره‌مند هستند و خود را سیراب نمودند، آشنا گردیم می‌توانیم از این شناخت و ارادت و علاقه‌مندی، خود را بهره‌مند نماییم.

مطالعه کلام امامان معصوم علیهم السلام

راه چهارم، مطالعه دقیق سخنان و کلماتی است که از آن بزرگواران به ما رسیده، زیرا با این شیوه تا حدی به مقامات علمی و معنوی آن عزیزان می‌توان پی برد و از این طریق زمینه احیا و زنده کردن فضای دل را نیز می‌توان فراهم ساخت.

حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند:
«تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»^۱ اگر سخن بگویید، شناخته می‌شوید؛ چرا که (شخصیت) انسان زیر زبانش پنهان است و شاید این سخن سعدی که: تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد،^۲ اشاره به این کلام نورانی باشد.

علامه مجلسی نیز در تبیین این جمله حضرت علی علیه السلام آورده‌اند:
«مخبوء، همان مستور است و این جمله بدان معنا است که کمال، نقص، صدق، ایمان، کذب و نفاق شناخته نمی‌شود مگر با سخن گفتن»^۳.

هر یک از دو قشر انسان‌های نیک و پلید به فراخور تفکر، رأی، اعتقاد، اخلاق و رفتار طیف خاص خود سخن می‌گوید. تنها با کمی دقت در سخنانشان می‌توان به بخشی از ماهیت فردی یا گروهی آنان آگاهی

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۱، باب ۷۸، ج ۶۲

۲. گلستان سعدی، باب اول.

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۶.

یافت.

ائمه طاهرين عليه السلام بر کلمات، ادبیات و مقتضای زمان، تسلط کامل دارند و با توجه به علم و عمل، عصمت، اخلاق و تدبیر آنان می‌توان بخش عظیمی از حقایق جهان هستی را در سخنان آنان یافت. آری، جامعیت در کلام، انسان را به جامعیت در فکر و اندیشه و شخصیت رهنمون می‌کند. به این ترتیب کلام ایشان، راهنمایان صادقی بر شناخت شخصیتشان خواهد بود و هر کلام و سخن آنان حکایت از نمود آنان می‌کند و جلوه‌ای از کمال و مقام والای آنان می‌باشد.

شناخت کامل امامان

انسان‌های عادی، هرگز نمی‌توانند اعماق بی‌انتهای وجود امامان معصوم عليه السلام را درک کنند. وجود انسان‌های معمولی و حتی نخبگان جامعه، در برابر وجود این بزرگواران، همچون ذره‌ای در برابر اقیانوس بی‌کران علم، تقوی، زهد، اخلاق، عرفان، فقه و حکمت است.^۱

آیا برای این چنین ذره ناچیزی، درک کامل آن چنان اقیانوس پر عظمتی ممکن است؟ مطمئناً خیر! ولی هر کس به قدر ظرفیت و وسعت وجود خود، توان درک آنان را دارد. انسان هر قدر وجود خود را وسعت ببخشد، قدرت درک امامان و استفاده از محضر آنان را بیشتر خواهد یافت.

۱. «لا یقاس بنا احد»، امیرالمؤمنین عليه السلام، نهج الحق، ص ۲۵۳، باب اول فی نسب

علی عليه السلام، وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۲، ح ۱۲۴۹۲، باب ۱۸.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید^۱
آورده‌اند که روزی پیامبر اکرم ﷺ رو به سوی علی علیه السلام کردند و
فرمودند: «وَمَا عَزَفَكَ يَا عَلِيُّ حَقُّ مَعْرِفَتِكَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا، يَا عَلِيُّ! هَيْجَ
موجودی جز خداوند و من، تو را آن گونه که حقّ توست نمی‌شناسد».^۲
آری! شناخت کامل معصومین علیهم السلام جز برای خودشان و خدای متعال
ممکن نیست.

نهج البلاغه، کلام علی علیه السلام

نهج البلاغه - این برادر قرآن - دریایی عظیم و اقیانوسی عمیق و
بی‌کران از مسایل فکری، اخلاقی، علمی، سیاسی، اجتماعی و سایر ابعاد
بشری است که معارف بلند انسانی را در بر دارد. این کتاب، مجموعه
سخنرانی‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت امیر علیه السلام است.
امیرالمؤمنین علی علیه السلام انسانی کامل، معصوم و در بالاترین مراتب
عرفان، فقاقت، حکمت، زهد، قضاوت، شجاعت، عدالت و در حدّ اعلای
کمال بود. پنهان‌ترین زوایای وجود آدمی را به علم خداوندی شناخته و
رسالت خود را - که همان هدایت عامّه بشریت به سوی حقایق هستی
بود - در وادی علم و عمل انجام داد و در حقیقت، نهج البلاغه جامع
حکمت‌های ناب علوی است.
انسان در شناسایی راه و مقصد، نیازمند راهنمای راه‌دانی است که بر

۱. بوستان سعدی، باب اول.

۲. ارشاد القلوب دیلمی، ص ۲۰۹، ج ۲، فس فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام.

فراز و نشیب مسیر واقف باشد؛ حقیقت وجود انسان را بشناسد و بتواند او را به مقصد و مقصود هدایت کند.

آیا راهنمای صاحب چنین صفاتی را سراغ داریم؟ آیا کتابی غیر از نهج البلاغه می‌شناسیم که هم سخن قرآن باشد و هم تفسیر آن، هم راهنمای عارفان و فقیهان و زاهدان و عالمان باشد و هم سیر اخلاقی و عرفانی را به عموم بشر ارائه دهد. کدام راهنما، کدام عارف، کدام فقیه، کدام حکیم، کدام زاهد و کدام عالم به حقیقت را می‌توان سراغ داشت که خود، قرآن ناطق باشد و سخنان وی تفسیر قرآن ظاهر؟

علی علیه السلام، عالمی عامل

آری! علی علیه السلام همان است.

او عالمی است که علم خود را با «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي»^۱ فریاد زد. زمین و آسمان، عرفان نظری و عملی او را در هزار رکعت‌های نیمه شبها و «مولای یا مولای» مسجد کوفه‌اش به نظاره نشست. او مرد عمل است. چاهها، نخلستان‌ها و یتیمان هر شب در انتظار کوفه، گواه این مدعايند.

در قضاوت، عادل‌ترین است تا بدان جا که حتی از مساوات در نیم گاهی به طرفین دعوا دریغ نکرد؛ در حکومت، ذره‌ای از بیت‌المال را

۱. «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي فَلَأَنَا بِطَرْقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِمَّنِي بِطَرْقِ الْأَرْضِ»، فی الایمان و وجوب الهجرة، بند ۴، علم الوصی، قبل از این که بمیرم از من سؤال کنید پس به درستی که من به راههای آسمان عالم‌ترم تا راههای زمین، نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

بی حساب به برادر نبخشید. در زمام‌داری کشور اسلامی، ظلم به زن غیرمسلمان را مایه ننگ و مرگ دانسته و در خانواده، همپای فاطمه علیها السلام به امور منزل و تربیت فرزندان می‌پرداخت و خستگی روزانه را نیمه شبها با نوازش یتیمان از تن به در می‌برد. کلام او، مایه شناساندن او بر همگان است؛ خورشیدی است عالم تاب، که صحرای وجود را به بشریت می‌نمایاند. سیر زندگانی او، به حقیقت، راه مسلمانی است و قطره قطره خون او تا ابد، این راه را گلگون کرده است.

کتابی که پیش روی دارید، تفسیر نامه‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خود امام حسن علیه السلام است. نامه‌ای از مهربانترین و داناترین پدر عالم، به همه فرزندان جوان خود که در پی راه و حقیقت زندگانی‌اند.

نویسنده، مکان و زمان نگارش

در سال سی و نه هجری، جنگ سختی میان لشکریان حق و باطل درگرفت. جنگی نه تنها میان دو لشکر، بلکه میان دو تفکر، دو آرمان، دو جریان، دو اندیشه. جنگ صفین، از سویی تصویرگر رشادت‌های فرزندان پاک و حقیقت‌جو و از جهتی نمایانگر جهالت و خیانت برخی عناصر جاهل و مقدس مآب بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در حال بازگشت از این جنگ، در دیار «حاضرین» - منطقه‌ای از شهر حلب در عراق - و در حالی که حدود شصت سال از عمر پربرکتشان می‌گذشت، نامه‌ای حاوی وصیت پدری پیر و دانا به امام حسن مجتبی علیه السلام نوشتند.

امام حسن علیه السلام در آن زمان، سنین جوانی را سپری می‌کردند. حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام با این نامه سعی در هدایت مخاطب یا مخاطبین خود به سوی حقیقت و جلوه دادن صراط رستگاری کردند. این نامه، گنجینه‌ای است که نظیر و گران بها، از سوی ثروتمندترین مردم، که دارایی اش مسلمانی، انسانیت، معرفت، علم، عبادت، اندیشه، زهد و عشق به خداوند بود.

محبت به گونه گونه آدمیان، او را هر نیمه شب، بر در خانه یتیمان می برد. عشق به خداوند هستی آفرین، او را در نماز به گونه ای مدهوش می کرد که در آوردن تیری از پای را لایق نیم نگاهی نمی دانست. غضب و غیرت مسلمانی او در جبهه جنگ ندای «أَيُّنَ الْمَفْرَ» از نهاد مشرکان و منافقان برآورده بود و اخلاص او اجازه نمی داد دشمن را با کینه شخصی از میان بردارد.

این سخنان، نه تنها برای امام مجتبی علیه السلام بلکه برای همه آنان که از این مکتب راهنمایی می جویند، ارزشمند است.

آری! به نصایح پدرا نه او گوش فرا دهیم؛ در کلاس درس او، زانوی ادب بزنیم و از چشمه سار هدایتش جرعه ای بنوشیم.

خلاصه مطالب این درس

۱- انسان از آغاز قدم نهادن در این دنیا همواره به دنبال حقیقتی بود که او را به سوی کمال راهنمایی کند.

۲- خداوند از سویی نعمت عقل و استفاده از آنرا به انسان عطا کرد و از طرفی در هر برهه از زمان رسولانی را برای راهنمایی انسان فرستاد تا او با استفاده از عقل و یاری جستن از راهنمایی فرستادگان الهی از تیرگی وارهیده و به سوی نور حرکت کند.

۳- فرستادگان و حجت‌های خداوند، خود به منزل کمال رسیده و از فراز و نشیب راه آگاه‌اند. آنان که به سلاح عصمت و علم خاص الهی مجهزند راه را از غیر، خوب شناخته و از اشتباه و گناه برکنارند. بنابراین ایشان بهترین راهنمایان به سوی حقیقت‌اند.

۴- برای بهره‌گیری از این بزرگواران باید آنها را تا حد مقدور شناخت. این شناخت از دو راه ممکن است؛ اول، مطالعه ابعاد مختلف زندگی آنان و دوم، مطالعه کلام گهر بارشان. چرا که آنان معصومند و در علم و عمل مرتکب خطا و یا گناه نشده و از جهتی دیگر سخنانشان روزنه‌ای بر علم و حکمت بی انتهایشان است.

۵- در میان سخنان گهر بار ائمه علیهم‌السلام - که پس از گذشت سالها و قرن‌ها با مشقات و مرارت‌های فراوان، بدون هیچ تصرفی به دست ما رسیده است - سخنان حضرت امیر علیه‌السلام - که توسط سید رضی رحمته‌الله در نهج‌البلاغه گرد آمده، جایگاهی بس عظیم دارد. این سخنان دریایی چنان ژرف از مسایل فکری، اخلاقی، عملی، سیاسی، اجتماعی، نظامی

و سایر ابعاد زندگی بشری است که نام «برادر قرآن» گرفته است.

عمر در میان «خطبه‌ها» و «نامه» و «حکمت‌ها» که سه بخش این کتاب ماندگار و گهربار را تشکیل می‌دهند، نامه‌ای است از پدری پیر اما دانا و عامل به دانایی و در سن ۶۰ سالگی به فرزند رشید خود امام حسن مجتبی علیه السلام، که در آن دوران در سنین جوانی می‌زیسته، نگاشته شده است. امیر المؤمنین علی علیه السلام نه تنها پدر حسن و حسین علیهما السلام بلکه پدر همه شیعیان و رهروان خود و در واقع پدر حقیقت، عدالت، تقوا، و ایمان است و این سخنان نه تنها برای امام مجتبی علیه السلام بلکه برای همه آنان که از این مکتب راهنمایی می‌جویند نه تنها مفید و ارزشمند، بلکه لازم و ضروری است.

سوالات

- ۱- دو نعمت از بزرگترین نعمات الهی برای سیر انسان بسوی کمال را بیان کنید.
- ۲- دو ویژگی بارز حجت‌های خداوند را بر شمرده و هر یک را مختصراً توضیح دهید.
- ۳- چرا باید اولیای خداوند را شناخت و دو راه شناخت آنان را توضیح دهید.
- ۴- لقب «برادر قرآن» به کدام کتاب داده شده و چرا؟

درس دوم

﴿انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس با مفاهیم زیر آشنا شوید.﴾

- ✓ انواع اوصاف انسان در قرآن
- ✓ ماهیت هفت صفت ابتدایی این نامه
- ✓ رابطه انسان با زمان
- ✓ عمر مفید و عمر غیر مفید
- ✓ علت نام گذاری دنیا و برخی صفات آن
- ✓ مرگ، یقینی که هیچ شکی در آن راه ندارد.

«مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنْيَا، الشَّاكِنِ
مَسَاكِنِ الْمَوْتَى وَ الضَّالِّعِينَ عَنْهَا غَدًا؛^۱ از پدری که در آستانه فناست و
چیرگی زمان را پذیراست، زندگی را پشت سر نهاده، به گردش روزگار
گردن نهاده، نکوهندهٔ این جهان است و آرام گیرنده در سرای مردگان و
فردا کوچ کننده از آن».

امیرالمومنین علیه السلام در ابتدای نامه، اوصاف طبیعی انسان را ذکر
کرده‌اند، اوصافی که هر موجود مادی واجد آن است.
موجودات مادی - چه انسان چه گیاه و یا اجسام بی‌جان - محکوم به
فنای جسمی هستند. همهٔ موجودات صاحب جسم مادی، در محاصرهٔ
زمانند. زمان بر زندگی آنان می‌تازد و سرانجام به پایان زندگی دنیایی
شان می‌رساند.

۱. «وصیته للحسن عند انصرافه من صفین، نهج البلاغه، نامه ۲۱.

به طور کلی، صفت‌هایی که در وصف انسان ذکر می‌شوند و یا از باب تکریم یا تحقیر و یا در وصف اوصاف طبیعی اوست، با مراجعه به قرآن کریم نیز در می‌یابیم، آیاتی که صفت‌های انسان در آن یاد شده نیز به همین سه بخش تقسیم می‌شود.

الف - آیاتی که حاوی تکریم و تمجید انسان است؛

در این گونه آیات، انسان با در نظر گرفتن ایمان و اعتقاد به ارکان شریعت مبین، تصوّر شده و به این جهت آیاتی در وصف کمال او بیان گردیده است. انسان، در برخی آیات، خلیفه خداوند در زمین معرفی شده است:

﴿أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۱،

«همانا برای خود در زمین، خلیفه قرار می‌دهم».

در برخی از آیات نیز، کرامت و تکریم و عطای خداوند به انسان بیان شده است:

﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۲، «فرزندان آدم را بزرگ داشتیم (تکریم

کردیم)».

ب - آیاتی که حاوی تحقیر انسان است؛

این گونه آیات به انسان‌هایی که فاقد ایمان به ارکان شریعت و عمل به احکام خداوند هستند، اشاره می‌کند. فرزندان آدم در بسیاری از مواقع، حقیقت خود را فرمواش کرده و دست به اعمالی می‌زنند که در شأن

۱. بقره، ۳۰.

۲. اسراء، ۷۰.

انسانیت‌شان نیست.

تاریخ همواره تصویرگر جهالت‌ها و خون‌ریزی‌های گروهی است که بی‌رحمانه و ظالمانه، دست خود را به نسل‌کشی‌ها و تمدن‌سوزی‌های دلخراش، آلوده کرده‌اند. برگ‌های سیاه تاریخ شاهد فرو مردن فریاد اعتراض، آزادی‌خواهان سراسر کره خاکی، به دست خون‌آشامان پلید دوران‌ها بوده است. قتل، خون‌ریزی، مفاسد اخلاقی، سوء استفاده از موقعیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و هزاران جنایت دیگر، نه تنها در شأن بنی‌آدم نبوده، بلکه گاهی حیوانات نیز از انجام برخی از این اعمال ابا دارند. اینان نیز همچون سایر افراد بشر، رسولان و آیات الهی را دیده و ندای دعوت آنان به سوی حق را شنیده‌اند، اما قلبشان چنان تیره گشته است که هیچ پرتو نوری در آن راه نمی‌یابد. آیا این موجود همان است که «خليفة الله» در زمین خوانده شده است؟!

قرآن کریم در وصف این گونه از افراد بشر می‌فرماید:

«وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أذانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^۱، آنان گوش‌هایی دارند، ولی با آن (ندای حق) را نمی‌شنوند و چشم‌هایی دارند، ولی (آیات الهی) را نمی‌بینند. آنان همانند چهارپایان هستند و چه بسا حقیرتر».

خداوند در این گونه آیات قرآن، نسبت‌هایی پست، چون عجول، به انسان داده است. تقابل این آیات با آیاتی که کرامات انسان را وصف کرده‌اند در یک نگاه سطحی ممکن است موجب حیرت و سردرگمی

شود. اما واقعیت مطلب آن است که آیات دسته اول مربوط به انسان با وصف ایمان و آیات دسته دوم مربوط به انسان منهای وصف ایمان است. باید توجه داشت که حقیقت انسان، کرامت و بزرگواری و کمال است و این مطلب نیز از آیات قرآن کریم برمی آید:

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم﴾^۱، به انسان آن چه را که نمی دانست آموزش

دادیم».

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۲، همه اسماء (علوم) را به آدم یاد دادیم».
و نیز انسان در ابتدای خلقت، به گونه‌ای آفریده شده که جلوه‌ای از خداوندگشته و لایق سجده ملائک.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا﴾^۳، و آن گاه که به ملائکه امر

کردیم آدم را سجده کنند پس آنان به سجده افتادند».

ج - آیاتی که تنها ویژگی‌های حقیقی و طبیعی انسان را با توجه به خصیصه‌ها و ویژگی‌های عالم طبیعت، بیان می‌کند.

این گونه آیات، نه از باب تکریم انسان وارد شده است و نه قصد تحقیر او را دارد. بلکه تنها معرف و بیان کننده جایگاه طبیعی او است. جایگاه طبیعی انسان به موجب شرایط خاص ذاتی و یا جانبی او - همچون نفس انسان یا شرایط محیط مادی که او در آن قرار دارد - برخی ویژگی‌ها و صفات خاص را داراست.

۱. علق، ۵.

۲. بقره، ۳۱.

۳. بقره، ۳۴.